

تهیه و تنظیم:  
مهندس اکبر شیرزاده

# پژوهشی در سیر تکامل لباس ایرانیان در ادوار مختلف

ادامه اشکانیان (پارتیان) - اشک دوم

در کتاب تاریخ جامع ایران جلد دوم نوشته محمود جعفری دهقی این طور آمده است که اشک دوم فرزند ارشاک یا اشک یکم، برادر زاده تیرداد و دومین شاه اشکانی بود. پژوهشگران پیشین به تأسی از یوستی وی را اردوان یکم می خوانده اند لیکن نام ارشک دوم پس از کشف و قرائت اسناد نسا توسط کوشلنکو تایید شده است «فرای ۱۹۸۴: ۲۱۰»

عناوین پادشاهان هخامنشی موجب یک رشته مشکلات تاریخی گردیده است و پژوهشگران را بر آن داشته تا یک سری اظهار نظرهای متناقض را ارائه دهند. گروهی معتقدند که این امر ممکن است ناشی از علاقه مفراطی باشد که ایرانیان از جمله اشکانیان به پدران واجداد خویش داشته اند. بنابراین عنوان «فریپات به معنای پدر دوست» نیز مصداق همین موضوع می باشد. برخی دیگر این موضوع را ناشی از انتساب آن به نوعی آیین توتمی می دانند و شباهت لغوی نام واژه ارشک را نیز مؤید صحت این نظریه به شمار می آورند «زرین کوب ۱۳۷۷: ۳۲۵»

اشک دوم به زودی توانست با گسترش پرثوه، به متصرفات اشکانی بیفزاید شهرهای گرگان، استرکرت «ذره کرت، استرآباد» به تصرف وی درآمد. بدین ترتیب حوزه متصرفات اشکانی تا ولایت کومسینا «قومس / کومش» که بعدها به شهر صد دروازه شهرت یافت پیش رفت «ولسکی ۱۳۸۳: ۸۰» زرین

کوب لقب اشک دوم را به تیرداد برادر اشک اول نسبت داده است «۱۳۷۷: ۳۲۶»

از جمله فعالیت های سیاسی اشک دوم ایجاد توافق با دیودوت شاه باختر بود که بدین ترتیب خطر سلوکی ها را از دولت نو بنیاد اشکانی دور ساخت. هنگامی که اشک دوم در مقابل سپاه سلوکوس دوم قرار گرفت، متوجه اتحاد دیودوت و پادشاه سلوکی گردید و به این نکته پی برد که آنان هر دو مصمم هستند تا با تحت فشار قراردادن شاه پارت از دوسوی شرق و غرب، وی را مجبور به پذیرش شرایط مصالحه کنند «فرای ۱۹۸۴: ۱۷۳» اما ارشک پس از انعقاد قرارداد دوستانه با دیودوت در مقابل شاه سلوکی، همانند پدرش از سیاست عقب نشینی استفاده کرد و به بیابان های شمالی عقب نشست. «شپیمان ۱۹۸۰: ۵۰»

ظاهراً او می خواست همانند هخامنشیان دشمن را به بیابان بکشاند تا وی را در میان برف و سرما نابود سازد. در این میان دیودوت درگذشت و پسرش دیودوت دوم دست از مخالفت با اشک برداشت و بدین ترتیب اشک موفق شد شاه سلوکی را شکست دهد. شکست سلوکوس دوم به منزله پیروزی بزرگی برای مردم ایران به شمار می رفت.

پوزیدونیوس گزارش کرده است که در این جنگ سلوکوس به اسارت درآمد. سرانجام نیز درگیری های سلوکوس با اعضای خانواده اش در سوریه بر سر کسب قدرت به او فرصت نداد تا این شکست را

جبران کند «زرین کوب: ۱۳۷۷: ۳۲۸» شپیمان گزارش می دهد که اشک دوم پس از سال ۲۱۷ ق.م به جای پدر نشست «۵۰: ۱۹۸۰» وی از سوی آنتیوخوس سوم، یکی از سرداران سلوکی مورد تعرض واقع شد. ارشک در این تعرض به طور موقت به سوی استپ های شمالی عقب نشینی کرد. چندی بعد با انعقاد قراردادی، عنوان پادشاهی ارشک از سوی آنتیوخوس پذیرفته شد. شاهنشاهی سلوکی پس از شکست در برابر رومی ها در ماگنزا سقوط کرد و پارتیان توانستند در حدود سال ۱۵۵ ق.م سرزمین های خود را از سلوکیان باز پس بگیرند «شپیمان: ۲-۵۱»

آنچه مسلم است اشک دوم فرمانروایی دانا و شایسته می باشد زیرا او قادر بوده مابین دو قدرت در آن زمان سلوکیها در غرب و یونانیها در شرق قدرتی متوازن بوجود آورد که به مدت چند سده استمرار و دوام یابد شاید همین امر موجب شده تا برخی تاریخ نگاران اشک یکم را بطور کلی به چالش کشیده و آغاز پادشاهی اشک دوم را مبدأ پادشاهی اشکانی ذکر کنند. دیگر آن که اشک دوم سپاهی مقتدر و توانا فراهم آورد و تعدادی از شهرها را بازسازی نمود و از آن جمله می توان به بنای شهر «دارا» در نزدیکی ایبورد کنونی پرداخت که بعدها دارا یا داربوم خوانده شد، سپس پایتخت خود را در آن قرار داد «دبوواز ۱۹۶۸: ۱۶ و ۱۵»

سرانجام اشک دوم در سنین پیری و پس از یک دوره



اثری که مربوط به دوره اشکانی است و کمک بزرگی به شناسایی لباس آن زمان می‌کند، نقش برجسته‌ای است که در تنگه کوه سر پل ذهاب واقع است و یکی از پادشاهان پارت را نشان می‌دهد. پادشاه سواری بر اسب است و گلی را در دست دارد که از رعیتی می‌گیرد

به نظر می‌رسد که این لباس مخصوص سوارکاری است. همان‌طور که در تصویر شماره ۲ دیده می‌شود، قسمت فوقانی لباس این امیر، عبارت است از نیم تنه ضخیمی که لبه آن پهن و صاف است (گویی از جنس چرم است).

این نیم تنه دکمه ندارد و فقط با یک سال یا کمر بند بسته شده و در نوشته‌های قدیم نیز عنوان شده که پارتیان معمولاً نیم تنه‌ای بر تن می‌کردند که دکمه ندارد و دو لبه آن را روی هم می‌آوردند و به وسیله کمر بند آن را می‌بستند.

اکنون اگر نیم تنه امیر را با نیمه تنه‌های امروز روستاییان یا بعضی قبایل مقایسه کنیم، شباهت فوق‌العاده‌ای میان آنها خواهیم داد. باید توجه کرد تن امیر در زیر نیم تنه برهنه است و چیز دیگر جز این نیم تنه بر تن دارد به طوری که سینه قوی و ستر وی پیداست.

اشکال مهم در فهمیدن طرز آرایش شلوار امیر است. اولاً باید توجه کرد که شلوار مرکب از دو قطعه است به این معنی که ابتدا، امیر شلوار کوتاهی پوشیده که در شکل پیداست. بعد از این شلوار کوتاه، قسمتی از ران برهنه امیر دیده می‌شود. قسمت دوم شلوار که ظاهراً از قسمت اول به کلی مجزاست، از ران به پایین را پوشانده است.

مؤلف مقاله آثار ایران معتقد است قسمت دوم این شلوار را موقع سوارکاری می‌پوشیدند تا پاهای برهنه امیر بر پشت اسب، ساییده نشود اما بسیار عجیب است که مردم زمان اشکانی به یک شلوار کوتاه قناعت کرده باشند و تمام ران‌ها و ساق‌های پا را در معرض هوا و آفتاب قرار داده باشند. به هر حال واضح است که قسمت بالای این شلوار با بند به کمر بند متصل می‌شد و زیادی آن پشت ران‌ها می‌افتاد.

کوتاهی بر تن دارد که کمش تنگ شده و شلوارش برعکس شلوار شاه، اندکی تنگ و چسبان است و روی ساق چین‌هایی افقی دارد. کفش‌ها برخلاف کفش هخامنشی، ساده و بدون بند است.

مرحوم حسن پیرنیا در این مورد می‌نویسد: «شاه لباس تنگی در بردارد ولی شلوارش گشاد است به حدی که روی چکمه‌ها را می‌پوشاند. اسب کوچک اما قوی به نظر می‌رسد. اگرچه اندام شاه با اندازه اسب کمی نامتناسب است اما روی هم رفته بد ساخته نشده است. هیكل رعیت بسیار بد جکاری شده گویا صنعتگر فقط برای نقش شاه تلاش کرده و با بی‌اعتنایی از نقش رعیت گذشته است. (کتاب ایران باستان، جلد سوم، صفحه ۲۷۰۳)

از دوره اشکانیان آثار فراوانی به دست نیامده که بتوان از روی آنها به طرز لباس آن دوره پی برد؛ البته سکه‌های اشکانی مدرک خوبی برای پی بردن به طرز آرایش مو و ریش و کلاه سلاطین اشکانی است ولی از یک طرف جزئیات لباس آن سلاطین روی سکه‌ها مشخص نیست و از طرف دیگر این سکه‌ها فقط مربوط به سلاطین اشکانی است در صورتی که ما در جست‌وجوی جزئیات لباس عامه مردم در زمان بعد از اسکندر هستیم.

مجسمه‌ای که سال‌ها پیش در خوزستان کشف شد و امروز در موزه ایران باستان است، بهترین نمونه‌ای است که می‌توان پی به پوشش مردم برد. البته این مجسمه متعلق به یکی از بزرگان قوم یا یکی از امرای محلی است و لباس معمولی روزمره افراد نیست و

فرمانروایی طولانی بدود حیات گفت و نوه تیرداد که نوه عموی اشک دوم بود به فرمانروایی رسید «ولسکی ۱۳۸۳: ۸۷» برخی پژوهشگران اردوان را به عنوان جانشین اشک دوم معرفی کرده اند. «زرین کوب ۳۲۸: ۱۳۷۷»

هنرمند، صنعتگر و کارگر وقتی می‌تواند شاهکار به وجود آورد و به اصطلاح، خودی نشان دهد که از امنیت محل کار و سرمایه‌اش مطمئن باشد. در قصبه سرپل ذهاب نزدیک کرمانشاه بر سینه کوه، نقوشی کنده شده و یکی از این نقوش را متعلق به دوره اشکانی می‌دانند زیرا به نام اردوان است (مشخص نیست کدام اردوان) دو نقش دیگر از زمان‌های خیلی قبل تر متعلق به دوره‌های دوهزار سال قبل از میلاد یعنی پیش از آن که آریایی‌ها روی کار آمده باشند، دیده می‌شود.

اثری که مربوط به دوره اشکانی است و کمک بزرگی به شناسایی لباس آن زمان می‌کند، نقش برجسته‌ای است که در تنگه کوه سر پل ذهاب واقع است و یکی از پادشاهان پارت را نشان می‌دهد. پادشاه سواری بر اسب است و گلی را در دست دارد که از رعیتی رسته شرابه سلطنتی گرفته و گوشه‌های بلند آن روی شانرش افتاده است. وی لباس تنگی در بردارد اما شلوارش گشاد است به حدی که روی چکمه‌ها را پوشانده و نیم تنه چسبانی نیز بر تن دارد. شالی را اطراف گردن افکنده که یک طرف آن از پشت آویزان است. لباس رعیت با لباس شاه متفاوت است. کت



تصویر شماره یک- اشک دوم

مجسمه‌ای که سال‌ها پیش در خوزستان کشف شد و امروز در موزه ایران باستان است، بهترین نمونه‌ای است که می‌توان پی به پوشش مردم برد. البته این مجسمه متعلق به یکی از بزرگان قوم یا یکی از امرای محلی است و لباس معمولی روزمره افراد نیست

امیر از دو طرف دو خنجر بر کمر آویزان می‌کرد و شلوار او قسمتی از این خنجرها را می‌پوشاند. ظاهراً کلاهی بر سر نمی‌گذاشت بلکه فقط نواری بر سر می‌بست تا موهایش پرباش نشود.

آستین نیم تنه امیر معلوم نیست زیرا دست‌های او شکسته و از بین رفته است اما از روی دست مجسمه‌های دیگر می‌توان حدس زد آستین لباس وی چگونه بوده است. این شلوار پهن چین‌دار در دوره ساسانی بسیار معمول بوده و در تمام نقوش برجسته سلاطین آن دوره، شلوارهای بسیار پهن چین‌دار دیده می‌شود. از دوره اشکانیان مدارک دیگری که بتوان به طرز آرایش آن دوران پی برد، وجود ندارد و نقوش دوره اشکانی که ایرانیان را لباس یونانی نشان می‌دهد نباید مدرک قرار بگیرد.

#### فریابت (اشک چهارم)

فریابت نوه تیرداد برادر ارشک اول بود و به فریابت «پری پاپتوس» شهرت داشت وی چهارمین پادشاه



تصویر شماره ۲- مجسمه مفرغی امیر اشکانی

اشکانیان بوده که از ۱۹۱ تا ۱۷۶ ق.م حکومت کرده است. از دوران حکومت وی آگاهی چندانی در دسترس نیست. ظاهراً دو سفال نوشته در نسا کشف شده که نام فریا پاتاک بر آن نوشته شده است، اما پژوهشگران درباره انتساب آن به فریابت تردید دارند «کمون ۱۹۷۱:۱۴۵ شیپمن ۱۹۸۰: ۵۸» شواهدی در دسترس است که وی چندی با دولت یونانی باختر درگیر بوده و حتی مناطقی نظیر استوا و ایبورد را نیز به آنها واگذار کرده است «زرین کوب ۱۳۷۷: ۳۳۰» وی همچنین پدر سه تن از شاهان اشکانی بنام فرهاداول، مهردادیکم و اردوان یکم بود. بر روی اسناد نسا مربوط به سال ۱۹۱ ق.م از او به این عبارت یاد شده «شاه ارشاک، نوه فریابت، پسر برادرزاده ارشاک» افزون بر این در یکی دیگر از این اسناد مخدوش نسا آمده است که ارشاک خلف فریابت بود «فرای ۱۹۸۴:۲۰۹» حکومت او بدنبال حمله آنتیوخوس سوم شکل گرفت که به واسطه آن پادشاه اشکانی گریخت. پس از عقب نشینی آنتیوخوس، پارتیان ظاهراً توجه خود را بسوی

شرق، علیه یونانی- باختریان- بلخیان معطوف داشتند. فریابت جای خود را به پسرش فرهاد یکم داد درباره فریابت یا اشک چهارم گفته‌اند که وی حتی پس از مرگ نیز مورد احترام، تکریم و تعزیز ایرانیان بوده و این بدان علت بود که وی فرمانروایی با تدبیر بود که توانست قلمرو اشکانی را در مقابل دشمنان محفوظ بدارد و آنان را از دشمنی و کینه توزی نسبت به ایرانیان باز دارد «زرین کوب ۱۳۷۷: ۳۳۰»

#### فرهاد یکم (اشک پنجم)

پس از اشک چهارم، نوبت فرمانروایی به پسر او یعنی اشک پنجم (فرهاد یکم) رسید. فرهاد یکم بزرگترین پسر فریابت بود که پس از پدر به پادشاهی اشکانیان رسید لقب او اشک پنجم است. وی مدت کوتاهی از سال ۱۷۶ تا ۱۷۲ ق.م سلطنت کرد «دبوواز: ۱۸» و در این مدت به جنگ و ستیز با طوایف سرکش داخلی، نظیر طوایف آمارد «مارد» در سواحل دریای مازندران و دامنه‌های البرز سپری شد این طوایف



اشک دوم فرمانروایی دانا و شایسته می‌باشد زیرا او قادر بوده مابین دو قدرت در آن زمان سلوکیها در غرب و یونانی‌ها در شرق قدرتی متوازن بوجود آورد که به مدت چند سده استمرار و دوام یابد

سپاه اشکانی عازم ماد گردید اما پارتیان از جبهه‌ای دیگر وارد میانرودان شدند. دوم اینکه مهرداد یکی از سرداران دمتریوس را در منطقه میانرودان شکست داد که این امر موجب دلسردی سلوکیان و دیگران گشته و مهرداد در سال ۱۴۱ ق.م بابل را تصرف کرد. «بوواز ۲۲-۲۳، ولسکی ۱۳۸۳:۹، زرین کوب ۱۳۷۷:۳۲۲» برعکس انتظار کار دمتریوس به پایان نرسیده بود و خود را برای مبارزه‌های دیگر آماده می‌کرد که در این زمان سکایی‌ها به ایالت‌های شمالی حمله کردند و مهرداد، قسمتی از سپاه را برای مبارزه با دمتریوس در منطقه برجای گذاشت و خود برای سرکوبی سکاها به آنجا عازم شد. «ولسکی ۱۳۸۳:۹۵، بوواز ۱۹۶۸:۲۴» دمتریوس با الیمایی‌ها و پارس و باختر که با گروهی جنگجو به او یاری می‌رسانند به اشکانیان حمله‌ور شد لیکن باقیمانده سپاه مهرداد با اقبال روبرو شده و سلوکیان را شکست دادند. پادشاه سلوکی در میدان نبرد اسیر اشکانیان گردید. مهرداد دستور داد که وی را در تمام ولایات در انتظار عمومی بگردانند تا مردم وی را مشاهده کنند که دیگر کسی به او دل نبندد و کار را تمام شده بدانند اما وقتی وی را در گرگان به پیشگاهش بردند او را عزت و احترام زیاد کرده و «رودگونه» دختر خود را به همسری وی داد. «شیپمن ۱۹۸۰:۶۲» مهرداد از طرف دیگر به الیمایی حمله برده و ده هزار تالان از معبد آتنا و آتمیس تصرف نمود. «استرابو کتاب شانزدهم، ۱-۱۸» سپس مهرداد به سوی جنوب، یعنی ایلام، شوش و پارس روی آورد. در متون تاریخی آمده که مهرداد از طریق ثروت و دارایی بعضی معابد مخارج جنگ خود را تأمین می‌کرده است. مهرداد در سال ۱۳۸ ق.م دچار بیماری شده و پس از مدت کوتاهی در گذشت «زرین کوب ۱۳۷۷:۳۳۳، ولسکی ۱۳۸۳:۹۶»

طوایف تورانی را برجای خود نشانید «بوواز ۱۹۶۸:۱۹» اما شیپمن اعتقاد دارد که نخستین جنگ مهرداد در مصاف با فرمانروایی، یونانی بلخی در سال ۱۶۰ تا ۱۵۰ قبل از میلاد اتفاق افتاد و او در این نبرد سرزمینهای از دست رفته پارتی را در زمان اشک اول باز ستاند. «شیپمن ۱۹۸۰:۶۰»

مهرداد اول بر آن شد تا ولایت ماد را تسخیر کند. که این سرزمین توسط تیمارخوس یکی از شهربانهای دولت سلوکی اداره می‌شد، در حالی که سلوکیان گرفتار نواحی غربی کشور بودند، مهرداد نبرد سهمگینی را جهت شکست و تسخیر ماد در سال ۱۴۸ ق.م تدارک دید و به آنجا یورش برد و پس از چندی تمامی ماد را تا دامنه زاگرس زیر نفوذ خود برد. «یوستی، کتاب چهل و یکم، ۶» مهرداد اول ناچار بود با مادها بجنگد. فرای معتقد است که در سال ۱۴۸ ق.م سلوکیان تنها شهر اکباتان و سرزمین‌های غرب آن را حفظ کردند. «فرای ۱۹۸۴:۲۱۰»

پس از آن بهترین فرصت برای مهرداد یکم بوجود آمد که سپاه خود را جهت تسخیر سلوکیه بابل روانه آنجا نماید. در این اوضاع واحوال دمتریوس نیکاتور فرمانروای سلوکیان که از پیشروی اشکانیان نگران بود، خود را جهت رویارویی با آنان آماده کرد. لیکن یک سری مشکلات و معضلات باعث شکست دمتریوس گردید. اول اینکه دمتریوس جهت نبرد با



خود درصدد کسب استقلال بودند «یوستی، کتاب چهل و یکم، ۵۹» و این عمل می‌توانست منجر به تجزیه سرزمین‌های اشکانی شود لذا اشکانیان آن را نپذیرفتند این جنگ‌ها ادامه یافت تا سرانجام فرهاد آنها را آرام کرد و در نواحی مرزی میان قومس و ماد اسکان داد. او تپورستان را تسخیر کرده و طایفه مردها را مجبور نمود که دربند دریای مازندران و راهی که از خراسان به ماد می‌رفت را حفظ کنند این شاه، شهر خارکش در ری را بنا نهاد. نکته قابل ذکر این است که او را بر روی سکه‌هایش به فیلالدفوس «دوست برادر» ملقب کرده اند. وی به برادر خود علاقه بسیاری داشت لیکن پس از مرگ برادرش بر تخت پادشاهی جلوس کرد «زرین کوب ۳۳۰:۳۷۷، ولسکی ۱۳۸۳:۸۸»

#### مهرداد یکم و تبدیل حکومت به شاهنشاهی

مهرداد یکم برادر کوچکتر فرهاد یکم بوده و پس از مرگ برادر به سلطنت رسید، این در حالی است که مهرداد یکم چندین فرزند پسر داشت. مهرداد یکم از سال ۱۷۱ تا ۱۳۸ ق.م حکومت کرد و در طول این مدت سلسله اشکانیان را به اوج قدرت رسانید و می‌توان گفت که او از بنیانگذاران واقعی این پادشاهی بوده است. تاریخ نگاران و نویسندگان اعتقاد دارند که وی قلمرو خاندان اشکانی را در حد یک شاهنشاهی مقتدر گسترش داده است با اینکه شواهد و گزارشات تاریخی در مورد وی موجود است، لیکن ترتیب تاریخی حوادث دوران او در هاله‌ای از ابهام وجود دارد. یوستی او را همزمان با اوکراتید، باختری، بلخی و آنتیوخوس چهارم اپیفان بر می‌شمرد در اواخر دوران مهرداد مرزهای جغرافیایی شاهنشاهی اشکانی شامل ایلام، ماد، بابل، آشور، پارت، فارس، هیرکانی و نیز لپوریا و ورارود «ماوراءالنهر» بوده است. «بوواز ۱۹۶۸:۲۷»

مهرداد در ابتدا از وضع نابسامان بلخ استفاده برده و وقتی اوکراتید فرمانروای باختر در سال ۱۶۵ ق.م با دمتریوس پادشاه سلوکی سرگرم نبرد بود، ولایات باختر را متصرف گردید لذا مهرداد از یک طرف مرزهای شرقی را امنیت بخشید و از طرف دیگر